بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه41- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - حجیت ظن تاریخ: یکشنبه 24/10/96

**حجیت ظن**

**شیخ انصاری در مرحله ی اول فرمودند شک در حجیت اماره مساوق است با عدم حجیت فعلیه ی آن امر در مرحله ی دوم هم فرمودند مراد از حجیت ظن این است که اولا بتوانیم عملمان را مستند به آن کنیم و ثانیا مضمون آن اماره را به شارع نسبت بدهیم اما در مورد منجزیت و معذریت ایشان معذریت را به نحوی پذیرفت که اثر حجت باشد اما منجزیت را نپذیرفت.**

**مرحوم آخوند بخش اول کلام شیخ را می پذیرند اما در این بخش دوم کلام شیخ می فرمایند نه صحه استناد به حجت و نه اسناد به شارع از اثار حجت نیست. چون ممکن است چیزی را بتوانیم به شارع نسبت بدهیم اگر خود شارع گفت نسبت دهید ولی در عین حال حجت نباشد، کما اینکه می شود شیئی حجت باشد ولی نتوان به شارع اسناد داد کالظن بنا بر قول به حکومت. این دو نظریه.**

**اما در مقابل در مصباح الاصول می فرماید این که صاحب کفایه می فرماید یک چیزی را می توان به شارع نسبت داد ولو حجت نباشد این مجرد فرض است. یک نمونه ای در خارج نمی توانید پیدا کنید. علاوه آنکه فرمودید ظن بنابر حکومت حجت است ولی قابل استناد به شارع نیست انشاء الله در مسائل انسداد خواهد آمد که قول به حکومت مقدمات انسدادش این نتیجه را می دهد که دارئره ی احتیاط را از مشکوکات و موهومات تنگ کنیم و اختصاص بدهیم به مظنونات. هرگز نیتجه ی قائل به حکومت حجیت ظن انسدادی نخواهد بود بلکه اختصاص دادن احتیاط است فقط و فقط به مظنونات. پس حق همان است که شیخ اعظم فرمود که حجیت ملازمه دارد با صحه استناد در مقام عمل و اسناد به مولی.**

**سؤال: آیا اینکه این (اسناد و استناد) اثر حجت است، اثر ما هو الحجه است واقعا یا اثر آن چیزی است که من علم به حجیتش داشته باشم و به من رسیده باشد که این امر حجت است. قطعا صحه اسناد واستناد مربوط است به آن حجه معلومه و واصله ی مکلف است پس تا معلوم نشده باشد اثر ندارد و این است معنای جمله ی شک در حجیت مساوق است با قطع به عدم حجیت. چون اثر حجیت که اسناد و استناد است. به عبارت دیگر اینکه تا حجت در ذهن من به عنوان حجت ثبت نشود نه صحه اسناد است نه صحه استناد. و وقتی من شک در حجیت دارم پس هنوز در ذهن من با اسم حجیت شناخته نمی شود. اگر چه به عدم الحجه هم شناخته نمی شود. ولی عملا این امر مشکوک حجیت بالفعل ندارد. مثل آن چیزی که عدم الحجیه اش ثابت شده است. إن الشک فی الحجیه مساوق للقطع بعدم الحجیه.**

**حضرت استاد: این کبرای کلی کاملا صحیح است که تا حجت وجود ذهنی پیدا نکند و عنوان حجه به خود نگیرد آثار الحجیه بر آن مترتب نیست. اما در اینکه اثر حجیت چیست بیاییم بحث را عقلایی و عرفی تر مطرح کنیم. ما گفتیم سه امر داریم که باید از هم جدا بشود. حکم و قانون اصلی چیست – راه رسیدن به قانون کدام است – قانون اضطراری چیست.**

**اگر قانون گذار، به شما گفت راه رسیدن به قانون این است که من می گویم (مثلا خبر واحد) تمام این امور بر حجیت مترتب است چون خودش فرموده است که راه این است مادام که خطا ثابت نشده، می توانید به قانون گذار نسبت بدهید مؤدای این اماره را. می تواندی عملتان را مستند به آن کنید و چون این است احتجاج کنید. مراد از راه هم راهی است که یا شارع موافقت کرده باشد علنا یا مخالفت با آن راه نکرده باشد. بنا بر این آن انسدادیی که ظن را از راه حکومت قائل است درست است که عملا دائره ی احتیاط را اختصاص می دهد به مظنونات دون المشکوکات و الموهومات منتهی چرا احتیاط فقط در دائره ی مظنونات است چون تشخیص داده که راه رسیدن به حکم خدا فقط این است و حجت هم همین است یعنی ما یصح الاحتجاج به منتهی انسدادی در بحث استناد به مولی اشکال دارد. انسدادی می گوید نمی دانم خداوند این را گفته یا نه بلکه من وظیفه ام این است. بنابر این حجت و راه انسدادی بر حکومت چیزی شبیه اضطرار برای افتتاحی است. بلکه اگر گفتید حجت فقط و فقط آن چیزی است که بتوان مؤدای آن را به خداوند نسبت داد ظن انسدادی بنا بر حکومت حجت نیست.**

**خلاصه الکلام این می شود که آن آثاری که برای یک راه مقبولی که یک مجتهد برای رسیدن به حکم الله یا انجام وظیفه اش انتخاب کرده اگر شک در راه بودنش داشت در حقیقت قطع دارد که راه بالفعلی نیست.**

**بعد از تأسیس اصل شیخ اعظم قدس الله روحه آیاتی را از کتاب کریم استشهاد می کند که از آیات، قانون اولیه حرمت عمل به غیر علم است. ولاتقف مالیس لک به علم. منتهی نظر مبارک شیخ انصاری این است که این عمومات ابای از تخصیص ندارند. قانون عام این است که به غیر علم عمل نکن. حرام است عمل به ظنون. حالا اگر یک دلیلی آمد و خبر واحد را حجت کرد نسبت این دلیلی که خبر واحد را حجت کرده به لاتقف مالیس لک به علم نسبت خاص به عام است. یعنی همه جا هر ظنی قابل استناد نیست الا ما خرج بالدلیل (مثل خبر واحد).**

**محقق نائینی نسبت را حکومت می گیرد نه تخصیص. کأنه می خواهد بگوید آن چه که علم نیست واجب الاطاعه نیست. منتهی علم یک خانواده ای است که بعضی از اعضا این خانواده عضو حقیقی علمند اما بعضی از افراد هستند که ولو حقیقتا عضو خانواده ی علم نیستند اما تبعدا در حکم علم می شوند. یعنی ملحق می شوند به خانواده ی علم حکما. وقتی ملحق شد دیگر خانواده ی «ولا تقف» اینجا را نمی گیرد چون ادله ی حجیت خبر واحد مثلا، موضوع را در لاتقف ما لیس لک به علم، که علم است، علم را توسعه می دهد به علم واقعی و تعبدی ولک أن تقول. ولاتقف ما لیس لک به علم یعنی به غیر حجت عمل نکن منتهی علم حجیتش ذاتی است و اعطائی نیست ولی آنچه که حجیتش اعطایی است (امارات و خبر واحد و ...) حکما مثل علم است. اینجا در حقیقت تخصیص صورت گرفته منتهی تخصیص گاهی به لسان تخصیص است (اکرم العلما الا الفساق) اما گاهی به لسان حکومت است.**

**اما سؤآل این است که آقای نائینی، گاهی می دانم قیاس حجت نیست اینجا داخل «ولاتقف» هست و می دانم خبر واحد حجت است اینجا داخل «لاتقف» هست. اگر شک کنم که چیزی داخل در حجت هست تعبدا یا نیست آیا می توانم به عمومات مانعه مراجعه کنم و بگویم عامی داریم که می گوید «ولاتقف ما لیس لک به علم»؟**

**ایشان می فرماید خیر. این شبهه ی مصداقیه ی علم است و تمسک به عموم در شبهه ی مصداقیه جایز نیست. اگر شک کردم که این اماره ی بالخصوص قابل عمل است یا نیست دیگر نمی توانم به «ولاتقف» استناد کنم. همه ی اینها که بحث می کنیم بنا بر مبنای قوم است که علم را در ولا تقف به معنای علم یقینی معنا می کنند.**

**و الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم**